

با گفتن این کلمه در صدم ثانیه لباس روی لبام نشستن و به شدت ازم کام می گرفت  
و گاز های ریزش گیجم میکرد.

نفس کم اوردم و لبام و با زور از بین لباش کشیدم بیرون با نفس نفس گفتم:  
\_اومدیم اینجا که اینکارارو کنیم؟!

سرش و تکون داد و اب دهندشو قورت داد:

\_میخواستم دفاع شخصی یادت بدم که نمیزیاری!

چشمام گشاد شد از پروویش:

\_من چیکارت کردم؟

دستاش و دور گردنم حلقه کرد و سرش و فرو برد بین قوس گردنم و همونطور که  
بوسه های ریزش و روی پوست حساسم می کاشت لب زد:

\_انقدر که ناز داری، بی طاقتم میکنی! تازه الانم زنم شدی مگه میتونم ازت بگذرم؟

با شنیدن این حس مالکیتش غرق لذت شدم و سرم و به سرش تکیه دادم و بغلم  
کرد و نشست روی مبل و منم نشوند روی پاش.

با عشوه همونطور که سرم و روی شونش گذاشتم گفتم:

\_اخره کجا ناز دارم؟ من که کاری نمیکنم.

نفسای داغم میخورد به گردنش که گردنش و کج کرد:

\_سوختم پدرسوخته!

خندیدم:

\_وسط سوختنت پدرم و چرا میسوزونی؟

لبخند کجش و حس کردم:

\_باهاشون در تماسی؟

\_هرروز! چند بار میخواستن بیان که پیچوندمشون.

\_وضع کلاسات چطوره؟

\_خوبه! فعلا کاری ندارن، میان ترمامون از هفته ی بعد شروع میشه و بعدشم ترم و

بعدم لیسانس!

سری تکون داد با اینکه بحث عوض شده بود اما برجستگیش و زیر رونم حس میکردم  
و خودمم برانش له له میزدم.

با ناز دستمو دور گردنش حلقه کردم:

\_نمیخوای بهم دفاع شخصی یاد بدی؟

کلافه از تکونی که خوردم جواب داد:

\_تمرکز ندارم!

از قصد جوری نشستم که قشنگ وسط باس. نم قرار بگیره و تکونی به کمرم دادم:

\_چرا اخه؟

فقط با صورت سرخ و گر گرفته خیره بود بهم که لبخند پر از نازی زدم و گوشه ی

لبام به دندون گرفتم و

با چشمای خمار آبیم بهش خیره بودم.

پاهامو باز کردم و دو طرف کمرش پیچوندم دستامو روی شونه هاش گذاشتم  
و جووری نشستیم که برجستگیش وسط خط باسنم قرار گرفت

با مالیدن باسن تپلم بهش با دیوونگی چشماش و بست و سرشو تکیه داد به مبل.

شاید نوبت من بود که دیوونش کنم، هر بار اون منو به شهوت دیوونه وار میکشید  
و اینبار نوبت من بود که به مرز جنون برسونمش.

خواست دستشو دور کمرم حلقه کنه که زدم زیر دستش و کش موهام و باز کردم که  
موهام ریخت دور صورتم

سرم و فرو بردم توی گردنش که عطر موهامو از ته دل بو کشید و  
من گاز ریزی از گردنش گرفتم که تنش لرزید.

از حرکت باسنم داشت دیوونه میشد و یهو کمرش و داد بالا که مردونگیش از زیر  
شلوار روی بهشتم قرار گرفت

از شدت فشارش ناخوداگاه ناله ای توی گردنش کردم و متقابلا خودمو بهش فشردم  
و اون هر لحظه حرارتش بیشتر و بیشتر میشد.

خواست بلند شه که نداشتیم و خودم بلند شدم و زانو زدم جلوی پاش، سریع تیشرت مارک لویی ویتونشو در آورد که شکم شیش تیکه و سینه ی ماهیچه ایش نمایان شد.

دستای بلند و مردونش و روی دسته ی مبل گذاشت و از بالا با چشمای قرمز منتظر بود که میخوام چیکار کنم. نوک انگشتمو روی خشتکش که داشت جر میخورد کشیدم و اروم دکمشو باز کردم.

شلوارم و شورتش و باهم کشیدم پایین واون کمرشو داد بالا تا راحت تر بتونم در بیارم.

با پایین کشیده شدن شورتش مردونگی\*ش مثل فنر افتاد بیرون و من با ولع بهش خیره شدم.

کلفتی و رگ های برجستش و که میدیدم بیشتر هو-سی میشدم سرم و بردم جلو و مردونگ\*یش و فرو بردم توی دهن داغم و تا جایی که میتونستم بلعیدمش.



کاربر گرامی جهت اطلاع از زمان پارت بعدی این رمان و دسترسی راحت تر به

پارت های جدید لطفا در کانال و پیج اینستاگرام ما عضو شوید :

**جهت عضویت در کانال تلگرامی و اینستاگرامی ما روی عکس زیر کلیک کنید**

( برای عضوین در کانال تلگرامی فیلتر شکن را روشن کنید سپس کلیک کنید)

## عضویت در کانال تلگرامی رمان پلاس

اطلاع از زمان دقیق آپدیت‌ها / دسترسی سریع‌تر به پارت‌های جدید / اخبار سایت و..



## عضویت در پیج اینستاگرام فایل استار

اطلاع از تیزر رمان‌های برتر / اخبار دنیای رمان / دسترسی به نویسنده رمان‌ها

